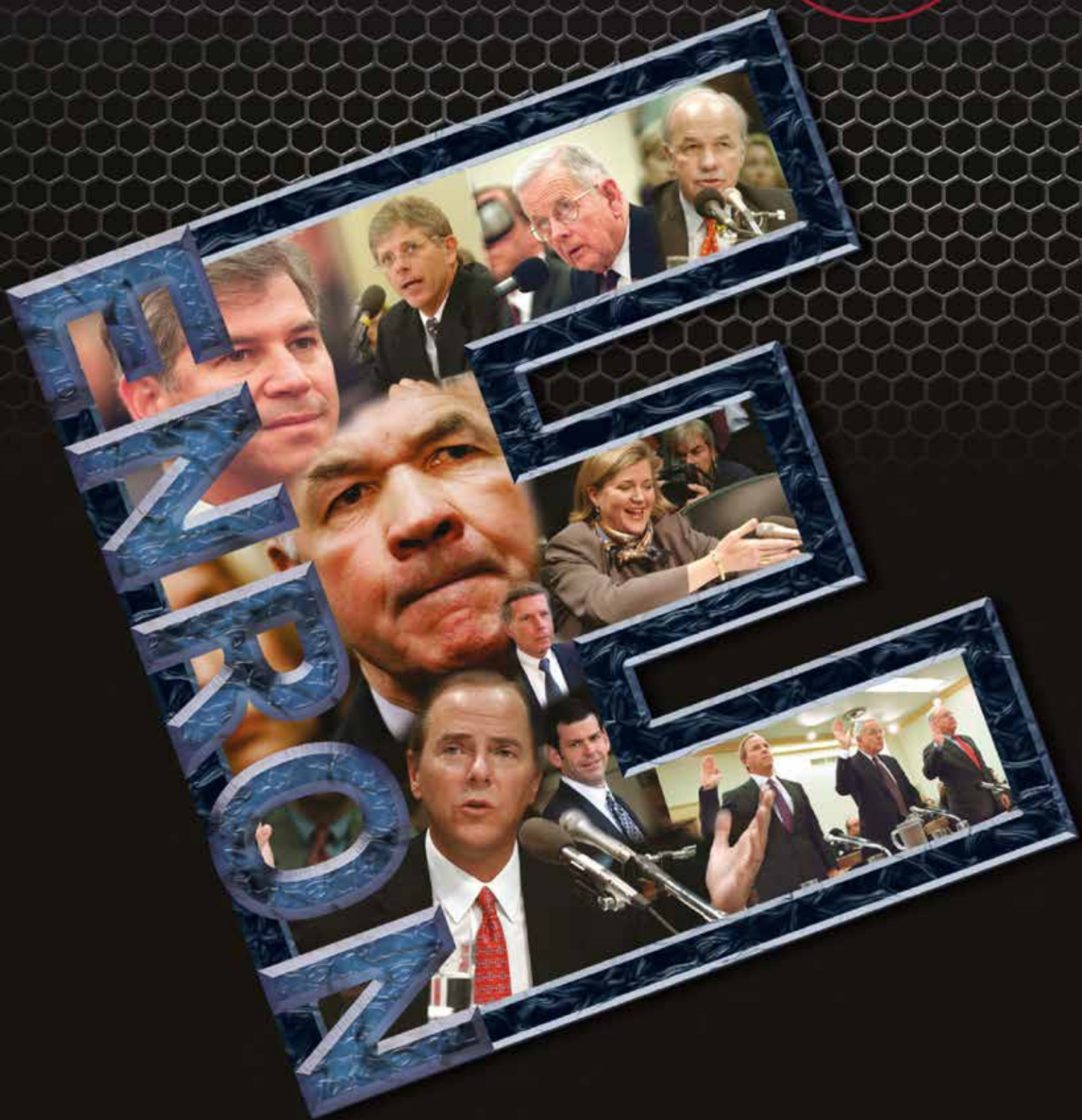


مقاله  
تقلب



# انتران

## ده سال بعد:

### درس‌هایی برای یاد سپردن

نویسندگان: آنتونی اچ. کاتانچ، و جی. ادوارد کتز  
مترجم: مؤده قاسمی

کسانی که نمی‌توانند گذشته را به یاد بسپارند، محکوم به تکرار آن می‌شوند.  
جرج سانتایانا، شاعر و فیلسوف

ده سال از پی بردن جهان به وضعیت مالی واقعی انتران و تصور حسابرسی آر تور اندرسون در ارتباط با آن می‌گذرد. اکنون هنگام آن فرا رسیده است. فاجعه‌ی انتران و شرارت‌های پایان دهه‌ی ۱۹۹۰ و آغاز دهه‌ی ۲۰۰۰ را به‌منظور زنده نگه داشتن این داستان بازمینی کنیم تا نسل‌های آینده در برابر فعالیت‌های حسابداری و حسابرسی غیراخلاقی یا غیرقانونی هوشیار بمانند. نویسندگان این مقاله بر این باورند که شناخت بهتر تغییرات روی‌داده در حرفه‌ی حسابرسی طی این دوران و بازتاب رسوایی‌های پرشمار حسابداری می‌تواند درس‌هایی را در پر داشته باشد که هنوز هم مربوط هستند.

#### زمینه‌ای برای شرارت‌های حسابداری

نزدیک به ۱۰ سال پیش، واقعیت در مورد انتران از پرده بیرون افتاد. شرکتی که پیش از فروپاشی و اعلام ورشکستگی یکی از بزرگ‌ترین و به‌ظاهر موفق‌ترین شرکت‌های انرژی جهان بود، هر چند آن‌چه در انتران روی داد، در درجه‌ی نخست، به‌دلیل فضای اخلاقی کسب‌وکار آن زمان بود؛ ولی تقلب‌های حسابداری مثل انتران تازگی نداشتند. آبراهام بریلوف اقدامات خلاف‌کارانه‌ی مدیران و حسابرسان را در حسابداری ناپاسخ‌گو (هارپر کالینز، ۱۹۷۲)، اقدام به‌هنگام بیش‌تر از اقدام بستانکار (هارپر کالینز، ۱۹۷۶)، و حقایق دریاه‌ی حسابداری شرکتی (هارپر کالینز، ۱۹۸۱) توصیف می‌کند. وی همچنین بسیاری از انحرافات، ناشایستگی‌ها، و تقلب‌های حسابداری دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را مستند کرد. در واقع، بریلوف مثال‌های بسیاری ارائه می‌کند که هر کسی با خواندن آن‌ها ممکن است چنین نتیجه بگیرد که تقلب حسابداری در این دوران رونق گرفته است. متأسفانه، با وجود کمیسیون‌ها و بازپرسی‌های بسیار، اخلاق مدیران تجاری طی دهه‌ی ۱۹۹۰ تفاوت ناچیزی با سه دهه‌ی پیش از آن داشت. روش‌های حسابداری نادرست‌کارانه هنوز روی می‌داد، و موسسات حسابرسی یا نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند آن‌ها را متوقف کنند- یا حتی آن‌ها را به محض کشف گزارش کنند. "ویست منیجمنت" نمونه‌ای است که، به‌طور ویژه، تخلفات حسابداری دهه‌ی ۱۹۹۰ را نشان می‌دهد. این شرکت حمل‌ریانه که به‌دست وین هویزنگا و دین بوتتراک بنیان‌گذاری شده بود، مرکب یک تقلب بسیار ساده شد که در مجموع سود پس از مالیات‌اش را ۲٫۹ میلیارد دلار متورم کرد. طبق دادخواه‌نامه‌ی ۱۷۴۳۵ کمیسیون بورس و اوراق بهادار، مدیران ویست منیجمنت نتایج مالی شرکت را به‌طور متقلبانه دست‌کاری می‌کردند و "بسیاری از روش‌های حسابداری نادرست‌کارانه را [با هدف متورم ساختن سود] به‌کار می‌بردند." ("ویست منیجمنت، همراه با بنیان‌گذار و پنج تن از مدیران ارشد آن به‌دلیل تقلب هنگام مدیریت سود، تحت پی‌گرد قضایی قرار گرفتند." ۲۶ مارس، ۲۰۰۲). این تقلب شامل کمینه کردن هزینه‌های استهلاک از راه افزایش برآورد ارزش اسقاط و عمر مفید دارایی‌ها، همچنین تحریف عمر مفید زمین‌های ویژه دفن زیانه، و خودداری از کاهش ارزش آن‌ها به ارزش‌های منصفانه بود.

طی دهه‌ی ۱۹۹۰ شرکت‌های بسیاری (مانند، بوستون چیکن، بسندنت، و ساننیم) نقاب از چهره برداشتند، و در واقع، شماری از آن‌ها از خط قرمز گذر کردند که حسابداری جسورانه را از فعالیت‌های متقلبانه جدا می‌کند. از این موارد، چنین برداشت می‌شود که انران انحراف نداشت؛ در واقع، مدیران ارشد انران این بازی‌ها را می‌دیدند و از قرار معلوم نتیجه می‌گرفتند که پیامدهای پیروی نکردن از اصول حسابداری پذیرفته‌ی همگانی ناچیز است. چگونه آدم ممکن است ویدئوی مشهور اعضای اجرایی هیات مدیره‌ی انران را فراموش کند که در آن درباره‌ی ارزش منصفانه در حسابداری شوخی می‌کردند؟!

هستند. اعتباردهندگان به واحدهای ویژه‌منظور پول وام می‌دهند، و این واحدها نیز به نوبه‌ی خود، وجه نقد را به شرکت (پشتیبان مالی) منتقل می‌کنند. پشتیبان مالی نیز هم‌زمان دارایی‌هایی را به واحدهای ویژه‌منظور منتقل می‌کند. وقتی با دارایی‌های منتقل‌شده وجه نقد ایجاد شد، واحدهای ویژه‌منظور بدهی خود را به اعتباردهندگان پرداخت می‌کنند.

واحدهای ویژه‌منظور با دو هدف - یکی کاملاً قانونی، و دیگری پرسش‌برانگیزتر - می‌توانند کار کنند. هدف واحد ویژه‌منظور هنگامی قانونی است که شرکت دارایی‌هایی را با کمیت و کیفیت کافی به ویژه‌منظور اختصاص دهد تا نظر اعتباردهندگان را برای وام دادن به واحد ویژه‌منظور

شده باشد. در غیر این صورت، شرکت پشتیبان مالی باید عملیات واحد ویژه‌منظور را با عملیات خود تلفیق کند. تلفیق موجب می‌شود که پشتیبان مالی با این معامله به عنوان یک استقراض اوراق بهادار سازی شده برخورد کند، در حالی که، در وضعیت غیر تلفیق به سود یا زیان می‌انجامد، و آن بدهی برون از ترازنامه نگه‌داری می‌شود.

سرانجام، ۸ نوامبر ۲۰۰۱، انران در فرم K-۸ صورت‌های مالی خود را از ۱۹۹۷ تا سه ماهه‌ی دوم ۲۰۰۱ تجدید ارائه کرد. شرکت، مشخصاً اعلام کرد تجدید ارائه به این دلیل لازم بوده است، که "به نتیجه رسیدند آن سه واحد ویژه‌منظور الزامات حسابداری مشخصی را رعایت نمی‌کردند و باید تلفیق می‌شدند." به بیان کوتاه، انران آستانه‌ی ۳ درصد تعیین‌شده در نشریه‌ی ۱۵-۹۰ گروه‌کاری موضوعات نوظهور را رعایت نمی‌کرد و ملزم بود دو واحد اقتصادی ویژه‌منظور چپوکو اینوستمنتز و ال‌جی‌ام ۱ را تلفیق کند. افزون بر این، تلفیق چپوکو به این معنی بود که سرمایه‌گذاری جی‌ای‌دی‌آی (JEDI) نیز باید تلفیق می‌شد.

**معاملات اشخاص وابسته.** انران هم‌چنین گزارش کرد چپوکو یک شخص [حقوقی] وابسته است. معاملات با اشخاص وابسته هنگامی روی می‌دهند که شرکت در یک معامله با شرکت یا فرد دیگری مشارکت کند که در ارتباط با آن استقلال و بی‌طرفی نداشته باشد. از آن جا که وقتی شرکت وارد معاملات با اشخاص وابسته می‌شود معمولاً این معاملات در شرایط متعارف انجام نمی‌شوند، هیات استانداردهای حسابداری مالی آمریکا در بیانیه‌ی استانداردهای حسابداری مالی ۵۷، "افشای اشخاص وابسته" را الزامی کرده است. طبق این استاندارد، هر شرکت موظف است معاملات با اشخاص وابسته را همراه با مبلغ دلاری آن معاملات افشا کند. از آن جا که بخشی از مالکیت و مدیریت دو واحد ویژه‌منظور شراکتی انران - یعنی، ال‌جی‌ام ۱ و ال‌جی‌ام ۲ - در اختیار مدیران ارشد انران بود، بنابراین این واحدهای ویژه‌منظور شراکتی و معاملات بعدی آن‌ها با انران معاملات با اشخاص وابسته به شمار می‌آیند. افشاهای انران درباره‌ی این معاملات با اشخاص وابسته مرموز و مبهم بودند، به گونه‌ای که درک ماهیت واقعی آن‌ها را برای خواننده‌ی صورت‌های مالی بسیار دشوار می‌کردند. ۸ نوامبر ۲۰۰۱، انران در تکمیل فرم K-۸ اذعان کرد این معاملات ماهیت معاملات با اشخاص وابسته را داشته‌اند و افشاهای آن‌ها ناکافی بوده‌اند.

**معضلات راهبری شرکتی.** انران در صفحه‌ی ۹ فرم

## مدیران ارشد انران این بازی‌ها را می‌دیدند و از قرار معلوم نتیجه می‌گرفتند که پیامدهای پیروی نکردن از اصول حسابداری پذیرفته‌ی همگانی ناچیز است.



### بناگاهان انران

۸ نوامبر ۲۰۰۱، با انتشار فرم K-۸ از سوی انران تخلفات حسابداری این شرکت بر جهان آشکار شد. این تخلفات در اصل شامل پنهان‌سازی دارایی‌ها و بدهی‌ها (برون ترازنامه‌ای)، افشانکردن معاملات با اشخاص وابسته، معضلات راهبری شرکتی، و بیش‌نمایی دارایی‌ها و حقوق مالکانه بودند.

**معاملات برون ترازنامه‌ای.** فرم K-۸ انران با گزارش تاریخچه‌ی گونه از واحدهای ویژه‌منظور (SPE) ی آن آغاز می‌شد. در آن گزارش، از به‌کار بردن این گونه واسطه‌ها (مثل، ال‌جی‌ام ۱ و ال‌جی‌ام ۲ که هم اکنون بدنام هستند) دفاع شده بود، و توجیه‌شان هم این بود که "بسیاری از شرکت‌های دیگر" نیز از آن‌ها استفاده می‌کنند. به طور کلی، واحدهای ویژه‌منظور واحدهایی واسطه بین شرکت و گروهی از سرمایه‌گذاران - معمولاً اعتباردهندگان -

با نرخ بهره‌ی مطلوب جلب کند. اعتباردهندگان مایل به این کار می‌شوند زیرا، از قرار معلوم، واحد ویژه‌منظور به‌دلیل پوشش دارایی‌ها ریسک اعتباری اندکی دارد. متأسفانه، بنگاه‌های تجاری با به‌کارگیری ضوابط معینی از اصول حسابداری پذیرفته‌ی همگانی واحدهای ویژه‌منظور را برای پنهان کردن بدهی‌ها نیز به‌کار گرفته‌اند. در حالی که امروزه این روش به‌طور کلی کاهش یافته است، ولی باز هم استثناها اتفاق می‌افتند، همان‌گونه که به‌تازگی در بحران مالی ۲۰۰۸ دیده شد. مقررات مورد استناد انران، برای حسابداری واحدهای ویژه‌منظور خود، نشریه‌ی ۱۵-۹۰ گروه‌کاری موضوعات نوظهور<sup>۲</sup> (EITF) بود. در این رهنمود، که در اصل در مورد واحدهای ویژه‌منظور موجه کاربرد داشت، تصریح شده بود دست‌کم ۳ درصد جمع حقوق مالکانه‌ی واحد ویژه‌منظور باید از یک منبع برون‌سازمانی مستقل تامین

۸-k، به تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۱، ال جی ام ۱ و ال جی ام ۲ را بیش تر به عنوان واحدهای ویژه منظور شرکاتی با مسئولیت محدود توصیف کرد. گذشته از موضوع تلفیق، انران مدیران آن ها را توصیف و به طور ضمنی اعلام کرد آندرو استوارت فستاو مدیر [مالی انران] سهم خود از ال جی ام ۱ و ال جی ام ۲ را نادرست کارانه و بدون مصوبه هیات مدیره در مورد معاملات گوناگون به کوپر<sup>۳</sup> فروخته است. در آن فرم سپس به این معاملات اشاره شد- فروش دارایی ها به این واحدهای ویژه منظور و از آن ها به دیگران، خریدهای بدهی و حقوق مالکانه به وسیله ال جی ام ۱ یا ال جی ام ۲ در واحدهای ویژه منظور انران یا دیگر وابسته ها، فروش اختیار خرید و اختیار فروش دارایی های فیزیکی، و دادن یک وام درجه دو به ال جی ام ۲. به طور خلاصه می توان گفت، فستو و کوپر برای این معاملات مصوبه هیات مدیره نداشتند و، از این رو، به طور نادرست کارانه عمل کرده بودند.

**دریافتنی های برای سهام انران.** در یک تجدیدارانه دیگر نیز ثبت نادرست کارانه ۱،۲ میلیارد دلار در اسناد دریافتنی از سوی انران برجسته شد. این اسناد مربوط به سرمایه گذاری ال جی ام ۲ در "چهار واحد ویژه منظور معروف به رپتر ۴-۱ (Raptor I-IV)" بودند که طبق آن این واحدهای ویژه منظور تعهد کرده بودند مقداری دارایی را در آینده برای یک ادعای مالکانه جاری در یک شراکت با مسئولیت محدود واگذار کنند- این دارایی ها می توانستند سهام انران یا گواهی نامه های خرید سهام آن باشند. در صورتی که، گزارش این اسناد دریافتنی به عنوان دارایی در ترازنامه آشکارا زیر پا گذاشتن اصول حسابداری پذیرفته همگانی بود. طبق الزامات کمیسیون بورس و اوراق بهادار هرگاه در شرکت ها سهام پذیره نویسی شده یا در واحدهای شرکاتی حقوق مالکانه تعهد شده وجود داشته باشد، دریافتنی های تعهد شده باید به عنوان حساب کاهنده حقوق صاحبان سهام گزارش شود (یعنی، باید از حقوق صاحبان سهام بنگاه کسر شود). طبق این مقررات، انران نباید این دریافتنی ها را در سمت دارایی های ترازنامه گزارش می کرد. هر چند، انران در صورت های مالی عمومی ۱۶ اکتبر ۲۰۰۱ این تخلف را اصلاح کرده بود، ولی در فرم ۸-K، به تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۱، آن را کامل تر توضیح داد.

انران هم چنین در قراردادهای انرژی گوناگونی که با این اسناد دریافتنی ارتباط داشتند وارد شده بود که این شرکت را در آینده می توانستند به انتشار سهام

عادی در ازای اسناد دریافتنی وادار کنند. در آغاز، انران اندازه گیری های ارزش منصفانه را درباره ی این قراردادهای انرژی به کار نمی برد؛ ولی سرانجام، در سه ماهه ی سوم ۲۰۰۱، از بابت این قراردادهای انرژی ۱ میلیارد دلار کاهش ارزش شناسایی کرد.

اثر خالص این تخلفات حسابداری این بود که انران به مبلغ هنگفتی بدهی های خود را کم تر از واقع گزارش کرده بود و درباره ی عملیات کسب و کار خود افشاهای مبهمی را انجام داده بود. هنگامی که این سرمایه گذاری ها، شرکت های فرعی، و واحدهای شرکاتی با مسئولیت محدود انران شکست خوردند، تنها چیزهایی که بر جای ماند مثنی بدهی کم نمایی شده بود که سرانجام به ورشکستگی انران در ۲ دسامبر ۲۰۰۱ انجامید.

## هنگامی که این سرمایه گذاری ها، شرکت های فرعی، و واحدهای شرکاتی با مسئولیت محدود انران شکست خوردند، تنها چیزهایی که بر جای ماند مثنی بدهی کم نمایی شده بود که سرانجام به ورشکستگی انران انجامید.

### دگرگونی های حرفه ی حسابداری

اکنون هنگام آن است که به موضوعات حسابداری برگردیم. در ادامه، حرفه ی حسابداری طی دهه ی ۱۹۹۰ به طور گسترده بررسی می شود، زیرا چنین به نظر می رسد که رشد فعالیت حرفه در آن دهه احتمالاً فرآیند حسابداری را کم رنگ کرده و سپس به جامعه ی سرمایه گذاری آسیب وارد آورده بود. پس از این بخش، تمرکز مقاله به موسسه ی آر تور اندرسون و نقش آن در فاجعه ی انران معطوف می شود.

**ادغام مؤسسات حسابداری بزرگ.** نخستین و آشکارترین دگرگونی که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اتفاق افتاد، ادغام چند موسسه ی حسابداری بزرگ بود. در حالی که احتمالاً این ادغام ها تا حدودی هم افزایی های مثبتی هم داشته اند (مثل، تلفیق و یکپارچگی کارایی

تخصصی و عملیاتی)، ولی یکی از نتایج ممکن نیز شاید پیامدهای ناخوش آیند یکپارچگی پس از ادغام بوده است. این ادغام ها به طور بالقوه حسابداری را کم رنگ تر کردند زیرا مؤسسات ادغام شده کارهای حسابداری خود را تلفیق کردند و خدمات مشاوره ای خود را گسترش دادند. معضل مشابهی که این ادغام ها پدید آوردند سطح بالا و غیر قابل قبول تمرکز یافتگی در صنعت حسابداری است. آلبرت فویر و برنارد آشور از "انجمن ضد انحصار آمریکا (AAI)" در مقاله ی "مؤسسات حسابداری: کم شمارتر از آن هستند که ورشکسته شوند"<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) به بیان چند نگرانی در رابطه با این تمرکز پرداخته اند. به باور آنان در بازاری که شمار مؤسسات حسابداری بسیار اندک است، (۱) انتخاب حسابرسان در دسترس برای شرکت های سهامی عام بزرگ محدود می شود، (۲)



اگر یکی از این مؤسسات بزرگ ورشکسته شود، ممکن است موجب افزایش حق الزحمه های حسابداری شود، و (۳) مانع گزینه های اعمال مقررات از سوی نهادهای ناظر شود.

**رهبران مؤسسات.** دگرگونی درونی این مؤسسات حتی قابل توجه تر بوده است. در سال های گذشته، شرکای ارشد این مؤسسات، رهبری شرح و بسط نظریه ی حسابداری را بر عهده داشتند و فعالانه استدلال می کردند که اندیشه ی آنان در مورد سیاست خوب برای شرکت، حرفه، و عموم چیست. ولی به نظر می رسد رهبران مؤسسات بزرگ امروزی کم تر به موضوعات نظری علاقه مند هستند، و در عوض، از راه به کارگیری مهارت های بازاریابی و فروش تمرکز خود را بر کسب و کار قرار داده اند. این "تغییر جهت" نگرانی هایی را

درباره‌ی اولویت واقعی حسابداری و حسابرسی در چهار موسسه‌ی بزرگ حسابداری (Big 4) و دامنه‌ی تعهد آن‌ها به رفاه عمومی برانگیخته است.

**اهداف انجمن حسابداران رسمی آمریکا.** دهه‌ی پیش از فروپاشی انران شاهد چند دگرگونی عمده در جهت‌گیری راهبردی انجمن حسابداران رسمی آمریکا بود که تمرکز اصلی تازه را بر سود پیشنهاد می‌کرد، و نقش حسابداری و حسابرسی را کم‌اهمیت‌تر جلوه می‌داد. برای مثال، استو کسپلر رئیس پیشین انجمن حسابداران رسمی آمریکا اعلام کرد "حسابدار رسمی (CPA)" باید به معنای "مشاور حرفه‌ای رسمی" باشد. او از این پیشنهاد (در مقاله‌ی "سی‌پی‌ای تازه"، سی‌پی‌ای جورنال، جولای ۱۹۹۸) با این ادعا دفاع کرد که حسابداران کاری بیش‌تر از حسابداری صرف انجام می‌دهند، ولی هنوز

محقق شود (مقاله‌ی "مسیر برای آینده"، مجله‌ی اکانتنسی، فوریه ۱۹۹۸). به‌عبارت دیگر، حسابداران رسمی با برآورده‌سازی نیازهای مشتریان از راه ارائه‌ی خدمات حرفه‌ای مناسب به آنان مسئولیت‌های خود را در راستای منافع عمومی ایفا می‌کنند. مشکل این چشم‌انداز تمرکز محدود آن است، زیرا در آن فرض می‌شود شرکت حسابرسی‌شونده مصرف‌کننده است نه سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان که سرمایه‌ی واحد اقتصادی را تامین می‌کنند. در حالی که برآورده کردن نیازهای شرکت نمی‌تواند به معنی انجام تکلیف حسابدار رسمی در قبال جامعه‌ی سرمایه‌گذاری باشد.

**استقلال حسابرِس.** طی دهه‌ی ۱۹۹۰ استقلال، که سنگ بنای حرفه‌ی حسابرسی است، مورد تاخت‌وتاز واقع شد. در دسامبر ۱۹۹۷، کمیسیون بورس و اوراق

انجمن حسابداران رسمی آمریکا هم یک بیانیه‌ی سفید (شفاف‌سازی) منتشر کرد و در آن علیه شناخت سنتی از استقلال موضع‌گیری کرد. ۲۰ اکتبر ۱۹۹۷، انجمن حسابداران رسمی آمریکا این سند را که عنوان آن "خدمت به منافع عمومی: یک چارچوب مفهومی تازه برای استقلال حسابرِس" بود به هیات استانداردهای استقلال (ISB) تسلیم کرد. در آن سند به منظور مجاز شمردن برون‌سپاری حسابرسی‌های داخلی و بسیاری از فعالیت‌های دیگر که به‌طور سنتی با استقلال حسابرِس ناسازگار پنداشته می‌شدند، بازتعریف و بازتفسیر استقلال درخواست شده بود. البته، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۷، مایک ساتن رئیس حسابداری (وقت) کمیسیون بورس و اوراق بهادار طی نامه‌ای به انجمن حسابداران رسمی آمریکا مراتب اعتراض خود را به مفاد آن بیانیه‌ی سفید قاطعانه اعلام کرد. ساتن و کارشناسان وی مسائل بسیاری را در ارتباط با آن سند برشمردند، ولی جدی‌ترین آن‌ها بر هدف حسابرسی تمرکز داشت. اعتراض کمیسیون بورس و اوراق بهادار به این بود که در آن بیانیه‌ی سفید نقطه‌نظر حسابرِس پذیرفته شده است، در حالی که تنها چشم‌انداز درست نقطه‌نظر سرمایه‌گذار است.

**قانون اصلاح دادخواهی.** شرکت‌های بزرگ حسابداری و انجمن حسابداران رسمی آمریکا "کارگروه‌های تعامل سیاسی (PAC)" را راه‌اندازی کردند تا بر کنگره تأثیر بگذارند. این کارگروه‌ها مبالغ پول هنگفتی را جمع‌آوری کردند که بازدهی بزرگ آن وضع قانونی موسوم به قانون اصلاح دادخواهی بود.

این اقدامات به‌طور کلی به‌زبنه‌ی دیگران به شرکت‌های حسابداری بزرگ کمک کرد. تلاش حسابرسی تابعی از اندازه‌ی شرکت حسابرسی‌شونده، پیچیدگی آن، سامانه‌ی کنترلی آن، احتمال مورد پی‌گرد قضایی قرار گرفتن برای حسابرسی بد، و بهای قصور حسابرسی است. قانون اصلاح دادخواهی بر دو متغیر آخر اثر می‌گذارد. در نتیجه‌ی قانون اصلاح دادخواهی، احتمال دادخواهی علیه حسابرِس کم‌تر شد و بهای قصور حسابرسی کاهش یافت؛ بنابراین، تلاش حسابرسی توانست کاهش یابد. این به نفع حسابرسان تمام می‌شود چون آنان خواستار کاهش هزینه‌های خود هستند. ولی این به گروه‌های دیگر آسیب می‌رساند، زیرا بخت پیدا کردن تخلفات حسابداری کاهش می‌یابد، و جبران خسارت هر مسئله دشوارتر می‌شود. شاید اگر انران هم این چنین رسوا نمی‌شد آرتور اندرسون می‌توانست بخت خود را در دادخواهی دقیق‌تر ارزیابی کند.

**مدل‌های حسابرسی.** همراه با افزایش درآمد خدمات مشاوره‌ای، فشار بر موسسات حسابداری بزرگ بالا گرفت

**از درون فروپاشی  
مؤسسه‌ی حسابداری  
بزرگی هم‌چون آرتور  
اندرسون غافل‌گیرکننده  
نبود - این می‌توانست برای  
هر یک از آن مؤسسات  
بزرگ حسابداری روی  
دهد.**



بهادار برخوردی انضباطی را علیه موسسه‌ی کی‌پی‌ام‌جی پیت مارویک انجام داد، زیرا آن موسسه شرکت کی‌پی‌ام‌جی بی‌مارک را راه‌اندازی کرده بود که به عنوان شرکت تامین سرمایه عمل می‌کرد. کی‌پی‌ام‌جی شرکت پورتا را حسابرسی می‌کرد، در حالی که پورتا چند معامله‌ی تجاری با کی‌پی‌ام‌جی بی‌مارک داشت، و کی‌پی‌ام‌جی بی‌مارک هم یک وام به رئیس پورتا داده بود. بنا به استدلال کمیسیون بورس و اوراق بهادار معاملات بین پورتا و بی‌مارک به این معنی بود که پیت مارویک استقلال خود را از دست داده است. البته آن زمان کی‌پی‌ام‌جی در برابر این اتهام جانانه جنگید و ادعا کرد بین قسمت حسابرسی موسسه و بی‌مارک دیوارهای آتشین برپا داشته است و آن معاملات هم بی‌اهمیت بوده‌اند. با این حال، کی‌پی‌ام‌جی بی‌مارک را منحل کرد.

برداشت عمومی از حسابداری به همان آفتاب‌گیرهای سبزرنگی گره خورده است که حسابداران اواخر سده‌ی نوزدهم تا میانه‌ی سده‌ی بیستم روی سر خود می‌گذاشتند. استدلال کسپلر برای تغییر نام "حسابدار" به "مشاور" این بود که حرفه می‌تواند عموم را درباره‌ی مهارت‌های رو به رشدی که حسابداران رسمی دارند متقاعد کند. ولی این تغییر عنوان ممکن است موجب این سوءتفاهم شود که شاید حسابداران رسالت خود در قبال منافع عمومی را رها کرده‌اند - رسالتی که در ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی کردار حرفه‌ای انجمن حسابداران رسمی آمریکا بیان شده است.

افزون بر این، پری میلنکون دبیرکل و مدیرعامل انجمن حسابداران رسمی آمریکا (از ۱۹۹۵ تاکنون) نیز ادعا کرد جهت‌گیری عمومی حرفه می‌تواند در بازار

تا با کارهای حسابرسی به عنوان کارهای زبان‌ده رفتار کنند. مادامی که خدمات مشاوره‌ای ارائه شده به یک مشتری مجموع قراردادهای منعقد شده با آن مشتری را به اندازه‌ی کافی سودآور می‌کردند، کارهای حسابرسی با سود ناچیز یا حتی زیان‌ده آن مشتری هم پذیرفتنی می‌شدند. البته، این رویکرد مشوق‌هایی را برای حسابرسان پدید می‌آورد که تا هر اندازه می‌توانند از بهاگان حسابرسی بکاهند.

یک راه صرفه‌جویی پول استفاده از نیروی کار ارزان و بی‌تجربه است. موسسات حسابرسی به‌طور تاریخی این‌گونه عمل کرده‌اند، و به میزان با اهمیتی برای تامین نیروی انسانی کارهای خود به حسابداران تازه‌کار و با تجربه‌ی کم‌تر از پنج سال متکی بوده‌اند. با توجه به پیچیدگی فزاینده، جهانی شدن، و سرعت رو به رشد مبادلات دنیای کسب و کار امروز، جای شگفتی است اگر حسابداران تازه‌کار توانایی کشف تخلفات حسابداری را داشته باشند. همه می‌دانند کیفیت حسابرسی‌ها مستلزم استفاده از حسابرسان ورزیده‌تر است.

در نمونه‌گیری آماری، اندازه‌ی نمونه‌ی به گونه‌ای تعیین می‌شود که ریسک در سطوحی پذیرفتنی کنترل شود. جالب است بدانید، بعضی از موسسات حسابرسی روش‌های نمونه‌گیری آماری را با ادعای این که اندازه‌ی نمونه طبق این روش‌ها بسیار بزرگ می‌شود رد می‌کنند! به عبارت دیگر، این موسسات به روشنی ترجیح می‌دهند از قضاوت حرفه‌ای خود برای انتخاب نمونه‌های کوچک‌تر استفاده کنند و پول را صرفه‌جویی کنند.

موسسات حسابرسی هم‌چنین به‌طور فزاینده‌ای اتکا بر روش‌های بررسی تحلیلی (ARP) را آغاز کرده‌اند که به آن‌ها در ارزیابی ریسک کلی واحد اقتصادی، و کاهش اتکای آن‌ها به روش‌های حسابرسی پرهزینه و پرزحمت (پرکار) کمک می‌کنند. در واقع، روش‌های تفصیلی‌تر تنها هنگامی انجام می‌شوند که روش‌های بررسی تحلیلی چیزی را شناسایی کنند. در صورتی که، اگر اجرای روش‌های بررسی تحلیلی هیچ یافته‌ای نداشته باشد، همین نکته می‌تواند عملاً نشانه‌ای برای نگرانی باشد. این به ویژه زمانی درست است که مدیران مالی شرکت‌ها در تهیه‌ی گزارش‌های مالی همراه‌کننده‌ی "خارج از رادار حسابرسان" متخصص شوند.

**جمع‌بندی.** دهه‌ی پیش از فروپاشی انران شاهد دگرگونی عمده‌ای در حرفه‌ی حسابرسی بود. موسسات حسابرسی بزرگ ادغام شدند؛ رهبران موسسات به‌جای این که متخصص حسابداری شوند متخصص بازاریابی شدند؛ انجمن حسابداران رسمی آمریکا معرکه‌گیری ترویج بازارهای تازه را برای موسسات حسابرسی آغاز

کرد؛ استقلال در نظریه و عمل مورد تاخت‌وتاز قرار گرفت؛ کنگره قانون اصلاح دادخواهی را تصویب کرد که بر کیفیت حسابرسی تأثیر گذاشت؛ و از هنگامی که روش‌های بررسی تحلیلی برای صرفه‌جویی در هزینه‌های حسابرسی رایج شدند، حسابرسی‌ها مکانیکی‌تر (ناندیش‌مندانه‌تر) شدند؛ و نتیجه این که: مطلوبیت محیط حسابرسی برای سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان کم‌تر شد.

در چنین محیطی، جای شگفتی نبود که موسسات بزرگ حسابداری قصورهای حسابرسی بیش‌تری را تجربه کنند. و این دقیقاً آن چیزی بود که روی داد. از درون فروپاشی موسسه‌ی حسابداری بزرگی هم‌چون آرتور اندرسون غافل‌گیرکننده نبود- این می‌توانست برای هر یک از آن موسسات بزرگ حسابداری روی دهد.

رویاری با این تقلب حسابداری دچار لغزش شد و، همان گونه که در حکم انضباطی شماره‌ی ۱۰۵۱۳-۳ کمیسیون بورس و اوراق بهادار تشریح شد، این مطلب را برای هیات مدیره‌ی آن شرکت یا هیچ شخص دیگری فاش نکرد. در عوض، آرتور اندرسون و شرکای آن موسسه، رابرت ای. آلگیر، ادوارد جی. مایر، والتر سیرکاوچی، و رابرت جی. کاتسستا، با مدیریت ارشد آن شرکت توافق کردند در صورتی که آن بیش‌نمایی سود طی یک دوره‌ی ۱۰ ساله مستهلک شود آن تقلب را به اطلاع عموم نمی‌رسانند. البته، ویست منیجمنت در آغاز با این کار موافقت کرد، ولی بعدتر زیر این توافق زد. "موسسه‌ی آرتور اندرسون آگاهانه یا با بی‌پروایی گزارش‌های حسابرسی مقبول نادرست و همراه‌کننده منتشر کرد"، کمیسیون بورس و اوراق بهادار با بیان



## با توجه به رسوایی‌های حسابداری بسیار زیادی که طی سال‌های آغازین سده‌ی ۲۱ ام روی داد، بیش‌تر ناظران ضمن کنار گذاشتن نظریه‌ی سیب‌های گندیده، شروع کردند به نكوهش کار ضعیف مراقبان.

### قصورهای حسابرسی موسسه‌ی آرتور اندرسون

با توجه به قصورهای حسابرسی پرشمار موسسه‌ی آرتور اندرسون که بعضی از آن‌ها دیدنی بودند، انران نباید برای آن موسسه و به‌طور کلی برای بازار غافلگیرکننده بوده باشد. از جمله قصورهای حسابرسی مفتضحانه‌ی آن موسسه می‌توان به این موارد اشاره کرد: بنیاد آریزونا باپتست، بوستون چیکن، گلوبال کراسینگ، سانیم، ویست منیجمنت، و وردکام. شکست حسابرسی در ویست منیجمنت پیش‌درآمد جالبی برای مورد انران به‌دست می‌دهد.

**ویست منیجمنت.** همان گونه که در بالا اشاره شد، مدیران ویست منیجمنت هزینه‌های استهلاک را کم‌نمایی می‌کردند و از ثبت زیان‌های زمین‌های ویژه‌ی دفن زباله سر باز می‌زدند. موسسه‌ی آرتور اندرسون در

این گزاره حسابرسان موسسه‌ی آرتور اندرسون را از بابت این توافق سرزنش کرد، و سرانجام، ضمن آن که آن موسسه را ۷ میلیون دلار جریمه کرد، برای همیشه فعالیت‌هایش را به‌دلیل زیر پا گذاشتن مفاد بخش (b) ۱۰ قانون اوراق بهادار تعلیق کرد. تنها چند ماه پس از آن، در پاییز ۲۰۰۱، حسابرسی انران هم مورد تردید واقع شد. سرانجام، این رویدادهای زنجیره‌ای موسسه را به‌دلیل زیرپا گذاشتن قوانین و مقررات زیر نورافکن کمیسیون بورس و اوراق بهادار قرار داد.

**انران.** دیوید بی. دانکن، شریک موسسه‌ی آرتور اندرسون در حسابرسی انران بود. کمیسیون بورس و اوراق بهادار ضعف‌های این حسابرسی را در دادخواهانامه‌ی شماره‌ی ۲۰۴۴۱ ("پرونده‌های کمیسیون علیه شریک پیشین آرتور اندرسون در رابطه

با حسابرسی‌های صورت‌های مالی انران، " ۲۸ ژانویه، ۲۰۰۸) و کيفرخواست کمیسیون بورس و اوراق بهادار علیه دانکن (برخورد مدنی شماره‌ی ۰۰۳۱۴-سی. وی. ۴۰۰۸ [منطقه‌ی جنوبی تگزاس، ۲۸ ژانویه، ۲۰۰۸]) شرح داد. کمیسیون بورس و اوراق بهادار بعدتر اقدام انضباطی علیه سه شریک دیگر موسسه‌ی آرتور اندرسون را نیز آغاز کرد. این شرکا عبارت بودند از، توماس اچ. بایر (حکم انضباطی ۱۲۹۳۹-۳)؛ مایکل لودر (حکم انضباطی اداری ۱۲۹۳۸-۳)؛ و مایکل آدم (حکم انضباطی اداری ۱۲۹۳۷-۳).

کمیسیون بورس و اوراق بهادار یادآور شد خود دانکن از ریسک‌های بالای حسابرسی در انران آگاه بوده است، زیرا می‌دانست حسابداری آن شرکت جسورانه است و فرهنگ "دست‌یابی به پیش‌بینی‌های سود به هر راه ممکن" در آن حاکم است. افزون بر این، و به طور قابل ملاحظه‌تر،

نیز مورد رسیدگی قرار داد، معامله‌ای که آن را به عنوان یک معامله‌ی فاقد مفهوم اقتصادی توصیف کرد. پراجکت ناهانی طراحی شده بود تا سهم اکثریت یک شرکت فرعی به نام مارچنگو به سیتی‌گروپ و سهم اقلیت آن به انران داده شود. مفهوم اقتصادی این معامله این بود که سیتی‌گروپ وامی را به انران بدهد و انران، بدون آن که آن بدهی را در ترازنامه‌ی تلفیقی خود گزارش کند، با آن وام به عنوان یک قلم بین‌شرکتی برخورد کند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار به این نتیجه رسید که معامله‌ی ناهانی به‌درستی حسابرسی نشده است، و دانکن و گروه حسابرسی موسسه‌ی آرتور اندرسون در ارتباط با این مورد تردیدگرایی حرفه‌ای بسنده را به‌کار نبرده‌اند.

انران هم‌چنین از واحدهای ویژه‌منظور مشخصی با نام رپترز استفاده می‌کرد که از قرار معلوم برای اهداف مصون‌سازی بودند. ولی از آن جا که این معاملات تنها با

اوراق بهادار، همان‌گونه که نارضایتی خود را از حسابرسی دانکن ابراز کرده بود، نارضایتی خود را از مایکل لودر نیز در ارتباط با حسابرسی معاملات پیش‌پرداخت، پراجکت ناهانی، و معاملات رپتر نشان داد. لودر یکی از شرکای موسسه‌ی آرتور اندرسون و مسئول بخش حسابرسی انرژی انران بود؛ وی هم‌چنین به عنوان شریک بازنگاری‌کننده در حسابرسی‌های انران خدمت می‌کرد. سرانجام، کمیسیون اوراق بهادار مایکل آدم را به دلیل حسابرسی بی‌کیفیت پیش‌پرداخت‌ها و معاملات رپتر متهم کرد.

با توجه به این نگرانی‌ها، کمیسیون بورس و اوراق بهادار چنین نتیجه‌گیری کرد که گزارش حسابرسی انران ضعیف بوده است، و مدعی شد دانکن این گزارش را با بی‌مسئولیتی امضا کرده است. دانکن در پیشگاه کمیسیون بورس و اوراق بهادار تعلیق دائمی از انجام کارهای اجرایی به‌عنوان حسابدار را پذیرفت. دیگر شرکای موسسه‌ی آرتور اندرسون نیز از کار حرفه‌ای به عنوان حسابدار معتمد کمیسیون بورس و اوراق بهادار تعلیق شدند، ولی به آنان اجازه داده شد پس از دو یا سه سال به منظور به‌دست آوردن مقام‌های پیشین خود درخواست استیناف کنند.

## راه حل نسبتاً ساده‌ی این مسئله این است که: مشوق‌های تقلب را باید از راه افزایش احتمال گیر افتادن و افزایش مجازات‌های هنگام دستگیر شدن کاهش داد.



### چه چیز موجب پدیده‌ی انران شد؟

جان کافی، پروفیسور حقوق دانشگاه کلمبیا، مقاله‌ای نوشته است با عنوان "چه چیز موجب پدیده‌ی انران شد؟ چکیده‌ی تاریخ اجتماعی و اقتصادی دهه‌ی ۱۹۹۰" (مقاله‌ی کاری شماره‌ی ۲۱۴ حقوق و اقتصاد دانشگاه کلمبیا؛ [http://ssrn.com/abstract\\_id=۳۲۳۵۸۱](http://ssrn.com/abstract_id=۳۲۳۵۸۱)). کافی سه دلیل را برای پدیده‌ی انران بدیهی دانسته است: داستان مشوق‌های نادرست تنظیم‌شده، داستان مراقبان، و داستان حرکت گله‌وار.

**معصل مدیران (مشوق‌های نادرست تنظیم‌شده).** منظور اصلی از مشوق‌های نادرست تنظیم‌شده، افزایش چشم‌گیر در اعطای اختیارات نامی خرید سهام به مدیران شرکت‌ها است که به آنان انگیزه‌های بسیار نیرومندی برای فربه‌سازی گزارش‌های سود به منظور افزایش پاداش‌شان می‌داد. واکنش‌های اولیه به انران و وردکام موجب شد بعضی افراد چنین ادعا کنند که فقط شمار اندکی "سیب‌های گندیده" وجود داشته‌اند و بیش‌تر مدیران هرگز کارهای بی و اسکیلینگ در انران و ایبرز و سولیوان در وردکام را انجام نمی‌دهند. در صورتی که به گزارش اداره‌ی پاسخ‌گویی دولت آمریکا (US GAO) ۱۰۸۴ شرکت از ۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۲ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ نتایج حسابداری خود را تجدید ارائه کرده بودند. این

سهام خود انران مصون می‌شدند، آن‌ها مصون‌سازی‌های "واقعی" نبودند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار این گونه نتیجه گرفت که ماهیت غیرعادی این واحدهای ویژه‌منظور باید برای موسسه‌ی آرتور اندرسون به عنوان یک پرچم قرمز قلمداد می‌شد، و باز هم دانکن را به اعمال نکردن شایسته‌ی مراقبت حرفه‌ای یا نداشتن تردیدگرایی حرفه‌ای بسنده متهم کرد.

کمیسیون بورس و اوراق بهادار سه شریک دیگر موسسه‌ی آرتور اندرسون را برای روش‌های پرسش‌برانگیز در انجام حسابرسی انران متهم کرد. کمیسیون توماس بایر را به دلیل الزامی نکردن تلفیق معامله‌ی جی‌ای‌دی/اچ‌یکو توبیخ کرد، زیرا در آن معامله شرط ۳ درصد حقوق مالکانه‌ی الزامی برای توجیه عدم تلفیق محقق نشده بود. کمیسیون بورس و

کمیسیون بورس و اوراق بهادار نتیجه گرفت موسسه‌ی آرتور اندرسون در حسابرسی انران روش‌های هماهنگ با سطح ریسک حسابرسی را اجرا نکرده است. برای مثال، معاملات پیش‌پرداخت انران سطوح بدهی شرکت را مبهم کرده بود، و در نتیجه، جریان‌های نقدی تامین مالی به نادرست به عنوان جریان‌های نقدی عملیاتی طبقه‌بندی شده بودند. بنا به اعلام کمیسیون بورس و اوراق بهادار دانکن معاملات پیش‌پرداخت را به درستی حسابرسی نکرده بود، و موسسه‌ی آرتور اندرسون شواهد کافی را برای اطمینان از پیروی انران از اصول حسابداری پذیرفته‌ی همگانی به‌دست نیاورده بود. موسسه‌ی آرتور اندرسون هم‌چنین به دلیل ناتوانی در تشخیص نابسندگی افشاهای مربوط به این معاملات متهم شد. کمیسیون بورس و اوراق بهادار "پراجکت ناهانی" را

اشتباهات پر شمار حسابداری از بی توجهی جدی و همه گیر به گزارشگری مالی حکایت داشت، و تنها بیانگر شمار اندکی سیب گندیده نبود. همان گونه که پروفیسور کافی توضیح داد، این معضل بیش تر به دلیل طرح های جبران خدماتی بود که مدیران را برای به دست آوردن پاداش بیش تر به دست کاری گزارش های حسابداری تشویق می کرد.

**معضل مراقبان.** با توجه به رسوایی های حسابداری بسیار زیادی که طی سال های آغازین سده ی ۲۱م روی داد، بیش تر ناظران ضمن کنار گذاشتن نظریه ی سیب های گندیده، شروع کردند به نگوهرش کار ضعیف مراقبان - یعنی، حسابرسان و مراجع رتبه بندی اعتباری. داستان مراقبان بر این دلالت دارد که کاهش در معرض قانون قرار گرفتن مراقبان، در کنار افزایش حق الزحمه ی خدمات مشاوره ای، بر ایفای وظایف مراقبتی آنان تاثیر منفی داشته است.

**معضل مدیر صندوق سرمایه گذاری (حرکت گله وار).** در داستان حرکت گله وار چنین ادعا می شود که مدیران صندوق های سرمایه گذاری مثل هم فکر می کنند، و هیچ مدیر صندوقی را نمی شود پیدا کرد که حتی در صورت احساس خطر مایل به خروج از بازی باشد. مدیران صندوق های سرمایه گذاری به طور قابل ملاحظه ای از آن چه دیگران انجام می دهند تاثیر می پذیرند. اگر آنان در چیز متفاوتی سرمایه گذاری کنند و آن سرمایه گذاری درست باشد سودهای اقتصادی نصیب آنان خواهد شد. ولی اگر سرمایه گذاری آنان اشتباه از کار در آید، نه تنها متحمل زیان های اقتصادی می شوند، بلکه با کوچ کردن سرمایه گذاران به سوی صندوق های سرمایه گذاری دیگر خوش نامی خود را هم از دست می دهند. بنابراین، مدیران صندوق های سرمایه گذاری در انتخاب بین ظرفیت ناچیز سودآوری و احتمال بزرگ از دست دادن منافع، تمایلی به تکروی ندارند. ضمن این که این مدیران در پرداختن به مسائل حسابداری هم کند هستند.

**معضلات دیگر.** کافی تحلیل خوبی از سه دلیل تقلب انران و حسابرسی ناآربخش موسسه ی آرتور اندرسون به دست می دهد. ولی او قسمت های مهمی از این معما - یعنی، نقش ضابطه گذاران و دولت در این رسوایی - را از قلم انداخته است. یکی از دلایل موثر در نمود یافتن معضل مدیران این است که در بسیاری از موارد مجازات های تحمیل شده از سوی ضابطه گذاران بر مدیران با جرم آنان متناسب نبوده است. به استثنای چند مورد (مثل، جریمه های مدنی هنگفت یا محکومیت های

زندان بلندمدت)، بیش تر مدیران یا از مجازات می گریزند یا، در بیش تر موارد تنها متحمل مجازات های مدنی بدون پی آمد و ناچیزی می شوند. حتی اگر شرکت ها به طور قابل ملاحظه ای هم جریمه شوند، این مجازات ها از وقوع جرم های حسابداری بازداری نمی کند زیرا عقوبتی گریبان گیر مدیران نمی شوند. اگر کمیسیون بورس و اوراق بهادار در اجرای قوانین تاثیرگذار بر افشای مالی ثابت قدم تر بود و اگر مجازات های مدنی را علیه مدیران و حسابرسان اعمال می کرد، شاید شرارت های حسابداری کاهش و تردیدگرایی حرفه ای حسابرسان افزایش می یافت.

البته، شاید بزرگ ترین معضل در مراجع اجرایی و قانون گذاری دولت فدرال بود. چون از وقتی کنگره، در ۱۹۹۵، قانون اصلاح دادخواهی اوراق بهادار خصوصی را تصویب کرد، این قانون گشودن پرونده ی دادگاهی علیه بنگاه های کسب و کار، مدیران شرکتی، و حسابرسان عمومی را برای شاکیان دشوار کرد، و حتی هنگامی که شاکیان دادخواهی ها را می بردند از رسیدن آنان به دست آوردها ممانعت می شد. کنگره، در ۱۹۹۸، نیز قانون استانداردهای یکسان دادخواهی اوراق بهادار را تصویب کرد، که طبق آن همه ی دادخواست های حقوقی با موضوعات حسابداری باید در دادگاه فدرال طرح می شدند. پی آمد ناخواسته ی این دو قانون افزایش چشم گیر در شمار و مبلغ تقلب های حسابداری بود.

کنگره در ۲۰۰۲ در واکنش به انران و وردکام قانون سارینز اکسلی را تصویب کرد، و در ۲۰۱۰ نیز برای رویارویی با دلایل بحران بانکی ۲۰۰۸ قانون اصلاح وال استریت داد-فرانک و قانون حمایت از مصرف کننده را وضع کرد. هر چند این قوانین منافع بالقوه ای را در بردارند، ولی شاید غیر ضروری بودند - زیرا در قوانین اوراق بهادار ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ بسیاری از اقدامات مدیریتی به عنوان تقلب تعریف شده اند. بنابراین، می توان چنین نتیجه گرفت که این قانون گذاری ها شاید به جای آن که یک راه حل واقعی برای ناکامی های مالی دهه ی آغازین سده ی ۲۱م باشند، بیش تر یک واکنش سیاسی بود.

### نتیجه گیری

تاریخ انران و آرتور اندرسون داستانی بسیار ساده را بازگو می کند. چند مدیر سرمایه گذاران را فریب دادند و مراقبان، ضابطه گذاران، و دولت فدرال هم، بنا به دلایلی گوناگون، در فراهم آوردن نظرات کافی شکست خوردند. نویسندگان این مقاله این قدر خام نیستند که

فکر کنند جامعه می تواند جرم های حسابداری را از میان بردارد، چون قلب بشر بسیار طمع کار است. ولی ما می توانیم بسامد و شدت این جرایم را با تمرکز بر مشوق های مجرممان بالقوه کاهش دهیم. راه حل نسبتاً ساده ی این مسئله این است که: مشوق های تقلب را باید از راه افزایش احتمال گیر افتادن و افزایش مجازات های هنگام دستگیر شدن کاهش داد. متأسفانه، اجرای این راه حل، کاری بسیار دشوار، و احتمالاً در سال های پیش رو، چالشی در برابر حرفه و جامعه است.

### پی نوشت های مترجم:

۱. "فرم K-8" عنوان فرم افشای فوری اطلاعات با اهمیت از سوی شرکت های سهامی عام آمریکا است. این شرکت ها چنانچه با رویدادهای با اهمیتی، هم چون، ورشکستگی، مرگ مدیرعامل، ... روبرو شوند، ۴ روز کاری فرصت دارند تا با پر کردن این فرم به سرمایه گذاران اطلاع رسانی کنند.
۲. EITF (Emerging Issues Task Force) عنوان گروه کاری است که زیر نظر "هیات استانداردهای حسابداری مالی (FASB)" کار می کند. اعلامیه های رسمی این گروه کاری درباره ی موضوعات روز در قالب نشریاتی با عنوان "EITF Release" منتشر می شوند. این نشریات جزو اصول حسابداری پذیرفته ی همگانی آمریکا به شمار می آیند.
۳. "مایکل کوپر" یکی از کارمندان استوارت فستاو (مدیر مالی انران) بود که از نام وی برای پنهان کردن معاملات فستاو استفاده می شد.
۴. ضرب المثلی در دنیای کسب و کار به زبان انگلیسی وجود دارد که درباره ی شرکت های بسیار بزرگ می گوید، "بزرگ تر از آن هستند که ورشکسته شوند (too big to fail)"، با این باور که، به دلیل پیامدهای ناگوار ورشکستگی احتمالی این شرکت ها از آن ها حمایت هایی (مثلاً، از سوی دولت ها) انجام می شود تا ورشکسته نشوند. نویسندگان این مقاله با استفاده از این ضرب المثل گزاره ی تازه ای را درباره ی تعداد اندک موسسات بزرگ حسابرسی ساخته اند که می گوید "کم شمارتر از آن هستند که ورشکسته شوند (too few to fail)".
۵. به باور استیو کسلر، سرواژه ی CPA که نماینده ی "Certified Public Accountant" است باید به معنی "Certified Professional Adviser" باشد.

### منبع:

Anthony H. Catanach, Jr., and J. Edward Ketz; Enron, ten years Later: Lessons to remember; The CPA Journal, May 2012, pp16-23

مژده قاسمی: دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)